

شاعران کشمیر در دفترِ دوّمِ سفینه خوشگو

کلیم اصغر*

خطّه زیبا و جنت نشان کشمیر در هندوستان، همواره و از گذشته‌های دور در معرض توجه عرفا و متصوّفان اسلامی، شاهان و امرا، نویسندگان و متفکران قرار داشته است. هوای خنک و ملایم این دیار با صفا و زیبارویان آن از موضوعاتی بوده که اغلب شعرا و نویسندگان را بر آن داشته تا پیرامون آن قلم فرسایی نمایند. همچنین مزیت‌های فراوان این سرزمین زیبا باعث شده، تا شاهان، امرا، شعرا، عرفا و نویسندگان از شهرها و سرزمین‌های مختلف روی به صوب آنجا نهاده، گاه حتی به صورت دایم ماندگار آن بلد گردند. چنانچه در دوره‌های متوالی شاهان قدرتمند هندوستان دارای دو مرکز سیاسی (تابستانی و زمستانی) در هندوستان بوده‌اند. یعنی زمستان‌ها را در دارالخلافة دهلی و تابستان‌ها را به کشمیر می‌گذرانند.

ما در این نوشته تنها به معرفی آن دسته از شعرائی می‌پردازیم که در سفینه خوشگو دفتر دوّم تألیف بندر ابن داس خوشگو در صف شعرای کشمیر معرفی شده‌اند. این دسته از شعرا شامل سه گروه خواهند بود:

۱. آن عده از شعرائی که اصالتاً کشمیری بوده، در همانجا متولّد گردیده و در همانجا هم به دار حق پیوستند.

۲. آن عده از شعرائی که از شهرهای مختلف ایران و مناطق فارسی به کشمیر مهاجرت نموده، در آنجا ماندگار شده‌اند یا مدّتی را به کشمیر بوده‌اند.

* استادیار فارسی جامعه ملیّه اسلامیّه، دهلی نو.

۳. معرفی شعری که از سایر شهرهای هندوستان به کشمیر آمده، در آن شهر ماندند تا آنکه در همانجا رحلت نمودند.

عبدالعلی طالع و عبدالغنی بیگ قبول
و ملّا ساطع و اکثری از خوش فکران
کشمیر از تلامذه جویا اند در عصر
عالمگیر پادشاه در خانه او هنگامه
صاحب سخنان کشمیر گرم بود.

عنایت خان آشنا

خواجه محمد طاهر نام داشته، خلف رشید
ظفر خان احسن است. جوانی در کمال
قابلیت و فهمیدگی بوده، اما نصرآبادی در
تذکره خود آورده که وی شوخی را از حد
می گذرانید. بزرگان وقت مثل ابوطالب کلیم

و سایر موزونان را به خانه برده، شوخی های بیجا می کرد.

وقایع سی ساله شاهجهانی را در نثر از ملّا حمید و دیگران فصیح تر نوشته و آن
کتاب به مطالعه فقیر مؤلف رسیده به قدرت و سامان نوشته بود و مشق سخن از پدر
به مراتب گذرانیده آخر ترک منصب کرده به جنت نظیر کشمیر بصرمی برد و همانجا
به سال هزار و هفتاد و هفت به جنت خرامید. صاحب دیوان ضحیم و سه مثنوی است،
بسیار پاکیزه گو است. این مثنوی در صعوبت راه کشمیر گفته:

درین ره نیست ممکن پیش رفتن مگر گاهی توان از خویش رفتن
به کوه او ز بس سنگ است دربار بغیر جاده کس نبود زمیندار^۱

آنی کشمیری

از مستعدان زمان اکبر شاهی بود. شصت سال در وطن گذرانید این دو شعر در هفت
اقلیم به نام وی نوشته اند:

عرق نشسته ز پندم رخ نکوی تو را ز من مرنج که می خواهم آبروی تو را

*

ما خود از ضعف به دلها نتوانیم رسید یاد ما گر نکند کس ز فراموشی نیست^۲

۱. پایان نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۵.

نواب ظفر خان احسن

نام نامیش میرزا احسن الله، خلف امجد ارشد خواجه ابوالحسن مخاطب به آصف خان اکبر شاهی که رکن دولت آن حضرت بود. از ولایت تربت است. بعد از پدر در عهد جهانگیری و شاهجهانی اعتبار تمام داشته به‌والا پایگی صوبه‌داری کابل و کشمیر و دکن و منصب هفت هزاری پنج هزار اسب سوار سه اسبه و دو اسبه سرافرازی داشت. در شعر فهمی و شاعرنوازی دست عظیم داشت. وفات وی در سال هزار و هفتاد و سه در لاهور واقع شد و در مقبره پدر خود مدفون گشت. صاحب دیوان و مثنوی است. نمونه کلام این است:

چون تبسم می‌کند بر طبع داغم می‌خورد بی‌دماغم خنده گل بر دماغم می‌خورد^۱

استغناى کشمیری

میر عبدالرسول نام داشت. در عهد شاهجهان ظهور یافته، در خدمت محمد شجاع خیلی تقرّب داشت. بعد از او به‌ملازمت عالمگیر پادشاه همی رسیده، مصدر خدمات گردید بختاور خان خوجه‌سرای عالمگیر در «مرآت عالم» می‌نویسد که به تقریب مطلب به‌عرض رسانیدن این رباعی برای من گفته آورد:

ای خان بلندقدر اکسیر سخن فرمان زمان تو خوانین زمن
تا خاطر آشفته‌دلان جمع شود یکبار بگو حرف پریشانی من

میر استغنا عجب مرد ساده‌ای بوده، هرچه از هرکس می‌شنید، باور می‌کرد. در آخر عمر ترک تعلق کرد. به عمر شصت سالگی در دهلی از حیات مستعار استغنا گزید.^۲

اوجی کشمیری

صاحب هفت اقلیم در زمان اکبر شاهی تألیف نموده، از شعرای آن وقت می‌نویسد که از سخنوران مسلم وقت خود است. دیوان مختصری دارد. از اوست:

هر سر که بسته غم فتراک او بود دانم یقین که روز جزا سرخ‌رو بود^۳

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۲-۲۱.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۳۰.

پینش

اگرچه اسلاف او از ایران بودند، لیکن به سبب بودن کشمیر که تمام عمر در آنجا به سربرده به کشمیری مشهور شده از استادان وقت بوده، مشق بسیار پخته کرده در اشعارش تازگی و نازکی بسیار است. چنانکه:

هر پارهٔ دلم چمنی از نگاه اوست آینه چون شکسته شد آینه خانه است
درین محیط شنای من از ره تدبیر به هیج جا نرسد چون شنای کشتی گیر
در راه حصال تو ز بس چشم براهم چون چاره بود خاک نشین مد نگاهم^۱

جنونی کشمیری

خواجه ابوالفتح خان «جنون» تخلص، کشمیری است. به فضایل و کمالات آراسته در لباس نوکری از درویشی بهره داشته در عهد عالمگیر به خدمت دیوانی گورکپور سن اعمال صوبهٔ آوکه سرافراز بود در آنجا توطن گزید و در عهد شاه عالم بهادر شاه به دیوانی صوبهٔ عظیم آباد رسید. بعد از معزولی همانجا در اوایل عهد فرخ سیر درگذشت. نعش او را به گورکپور نقل نموده و مقبره که خود ساخته صاحب دیوان است. امروز نبیرهٔ ایشان خواجه ابوالمظفر در عظیم آباد معز و مکرم زندگانی می نماید. یک شعرش نوشته شد.

پیر کار تیشهٔ فرهاد از سوزن کند ما به مزگان سفیدی جوی شیر آورده ایم^۲

جویا

اسم شریفش داراب بیگ. اگرچه مغلزادهٔ ایرانی است چون توطن در کشمیر اختیار کرده بود آنجایی مشهور شده صاحب سخن عالی همت بود. عشق به کمال رسانیده، داراب بیگ جویا و کامران بیگ گویا دو برادر تخلص از ابوطالب کلیم اختیار کرده اند اما مشق کامران بیگ گویا بیشتر در خدمت سامری تبریزی درست شده و فتح بیگ تسکین نیز برادر ایشان است. به همه حال میرزا جویا دیوانش قریب به هفت هزار بیت

۱. پایان نامهٔ دورهٔ دکتری سفینهٔ خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۸-۱۶۷.

به نظر آمده اگرچه تبدیل در شعرش بسیار واقع شده لیکن چون معنی بند است این قسم اتفاق افتاده عرض استاد فن خوش خیال و پخته گو است. مهدی بیگ صحبت تخلص برادرزاده او درین زمان شاعر خوش سلیقه و خوش صحبت و با خان آرزو بسیار آشنا بود عبدالعلی طالع و عبدالغنی بیگ قبول و ملأ ساطع و اکثری از خوش فکران کشمیر از تلامذه جو یا اند در عصر عالمگیر پادشاه در خانه او هنگامه صاحب سخنان کشمیر گرم بود. از اساتذه مقرر است. این قطعه از قصیده او است:

کمند را چو تو کار سنان به فرمایی اگر بود به مثل دشمن تو رویین تن
گهی به معرکه سرینجه عدد بندد گهی گذر کند از وی چو رشته از سوزن^۱

حیرتی

مولانا تقی الدین، حیرتی تخلص از ولایت لون بوده، خیلی شاعر زبردست ایهام بند، نازک خیال، خوش فکر، معنی یاب، صاحب تلاش است. بسیار بذله گو و شیرین گفتار، حاضر جواب بوده، همراه همایون پادشاه به هند آمد و در رکاب می بود. در عهد اکبر شاهی در اثنای سفر کشمیر بر لب آب چنپات به سال نه صد و هشتاد و نه به حیرتکده فنا واصل شد. از فکرهای برجسته اوست:

همه را لطف تو چون مژده رحمت داده است من اگر غرق گناهم گنهی نیست مرا^۲

سرخوش

افضل الشعرا حضرت محمد افضل، سرخوش تخلص، خلف ارشد محمد زاهد است که در سرکار عبدالله خان منصب میر سامانی داشت. بعد از واقعه خان مرحوم چون مردم او داخل نوکران شاهی شدند، هر پنج پسر محمد زاهد نیز به خانه زادگی و سرکار عالمگیر پادشاه اشتهاار یافتند میان سرخوش پسر ثانی محمد زاهد است. ولادت با سعادتش در سال هزار و پنجاه به عهد شاهجهانی در جنت نظیر کشمیر بود. عبارت «افضل اهل زمانه» که از میر معز موسوی خان بنابه رعایت نام خود جبراً گرفته، تاریخ

۱. پایان نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۲-۲۰۱.

توگد اوست. آنچه محمّد طاهر نصرآبادی در احوال ایشان نوشته که لاهوری است و در لاهور می‌باشد، غلط کرده، به‌هرحال از آغاز شباب درد سخن دامن‌گیر طبع بلندش بود و به‌صحبت استادان این فن رسیده، فایده‌ها برداشته تا از اساتید روزگار گردید. سررشته عالم معنی به‌دست آورد، طرز میرزا صائب را پخته کرده، در رسانیدن پیش مصرع کارها می‌نمود. اوایل پیش منعم حکاک شیرازی مشق می‌گذرانید. بعد از آن به‌خدمت محمّد علی ماهر پیوست و از صحبت آن نشئه فیض ازل سرخوش کیفیت معنی گردید. از یاران قدیم میان ناصر علی و میر معز فطرت بود. و با دیگر استادان عصر صحبت‌های شیرین داشت و آخر عمر به‌منصب چهاربیتی و تحویل‌داری اجناس صوبه مدرس سرافراز شده به‌دارالخلافة درآمد و متصل چوک سعدالله خان حویلی ساخته اقامت ورزید و بر هر دو تخته دروازه این دو فقره به‌خط جلی نوشته بود که الیوم خوانده می‌شود:

اگر بیایی در باز است اگر نیایی حق بی‌نیاز است
 به‌عمر هفتاد و شش سالگی آزادانه جان به‌جهان آفرین سپرد. متصل به‌قدم گاه
 رسول مدفون گشت. پاک بود و پاک ماند و پاک رفت.

لاله سکراج

سبقت تخلص، تاریخ وفاتش از عبارت «آه افضل دهر» یافته و حکیم چند ندرت که از شاگردان آن جناب بود، از این مصرع برآورده:

از جهان رفت آه عارف پاک

کلیاتش قریب پنجاه هزار بیت است و صاحب تصانیف مثل نور علی نور، جواب مثنوی مولای روم، مطلع‌اش این است:

شیشه از قلقل حکایت می‌کند غمزه ساقی روایت می‌کند

و دیگر حسن و عشق نام که آغازش این است:

الهی سوزش دردم فزون کن نمک‌دانی به‌داغم سرنگون کن^۱

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابین داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۶-۴۷۴.

سلیم

محمد قلی، سلیم تخلص، از تهران است. من اعمال ری، سلیقه سخنوری عالی داشته، اصطلاح‌بند، زبان‌دان، نازک‌خیال، معنی‌یاب بود. در اوایل عهد شاهجهانی به هندوستان رسیده، در خدمت نواب اسلام خان وزیر اعظم اعزاز تمام یافت. شعر بسیار در مدح او گفته... در جنت‌نظیر کشمیر به سال هزار و پنجاه و هفت سفر واپسین اختیار نمود. مثنوی که در تعریف لاهیجان گفته بود، چون به‌هند آمد آن را به‌نام کشمیر کرد و نیز نوشته که شهرتی در اخذ معانی مردم دارد. اما اکثر معانی لطیف و غریب مخصوص ذات طبع او هم هست.

مؤلف سفینه خوشگو درباره سلیم تهرانی می‌گوید:

لفظ «رضوان» تاریخ وفات اوست. پهلوی کلیم و قدسی و ملّا غنی آسوده است.
مؤلف سفینه خوشگو درباره سلیم تهرانی می‌گوید: این بیت در منقبت از
قصیده او بسیار خوب واقع شده نوشته می‌شود:

غرض ز بیت بغیر از ظهور معنی نیست چو معنی آمد بیرون علی ز بیت الله^۱

سالک

محمد ابراهیم قزوینی، سالک تخلص، سالک، سالک آدمیت بود. مدتی در اصفهان جلیس میرزا اسیر شهرستانی بود. از آنجا عازم هندوستان شد، سیرکنان به جنت‌نظیر کشمیر رسید. چنانچه در مثنوی احوال آمدن و بود و باش آنجا مفصل منظوم نموده، لهذا به هندوستان رسید. با طالب و کلیم و قدسی مشاعره‌ها کرده، چندی رفاقت مهابت خان داشته، بعد مدتی به‌دکن رفت، از همان به‌طرف عزم وطن کرد، آنچه اندوخته بود، به‌غارت خویشان داد باز به‌هند آمد. چنان مانده باز کامیاب به‌قزوین مراجعت کرد و همانجا فوت شد. غرض بسیار پاکیزه‌گو است از اشعار اوست:

با ناز تو سرگرم نیاز است دل ما مجموعه محمود و ایاز است دل ما
عمری به‌خط و خال تبه کرده‌ایم ما حاصل همین که نامه سیه کرده‌ایم ما^۲

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۴-۲۸۳.

۲. همان، ص ۲۹۸.

ملاً شیدا

از هندوستان بوده، صاحب طبقات شاهجهانی نوشته که مولد و منشا او قصبه سیکری عرف فتح پور است. اوایل به دهلی آمد و به لشکر رفته با شعرا صحبت‌ها داشته و داخل احدیان سرکار پادشاهی گردید. شیدا استاد فن و بسیار پخته‌گو است. اگرچه نصرآبادی نوشته که قریب پنجاه هزار بیت نوشته و از بی‌دماغی آنها را به پاره کاغذ نوشته لیکن کلیاتش صد هزار بیت شنیده می‌شود. به هر حال ملاً شیدا در خاتمه دیوان خود نثری به تعریف کشمیر نوشته است. بالجمله شیدا آخرکار از سرکار والا وظیفه گرفت، در کشمیر جنت‌نظیر گوشه‌گیر گردید و هم آنجا رحلت کرد. تاریخ وفاتش به نظر نیامده لیکن اواسط عهد شاهجهانی است. مثنوی در جواب مخزن اسرار به دو هزار بیت تمام کرده سرآغازش این است:

آمده سرچشمه فیض عمیم بسم الله الرحمن الرحیم^۱

میرزا صائب

ابوالآبای تازه‌گویان حضرت میرزا محمد علی صائب تبریزی استاد اساتذہ روزگار و سرآمد معنی‌بندان نادره‌کار از فرزندان شمس‌الدین شیرین قلم بود^۲ در عهد صاحب قران ثانی شاهجهان پادشاه به عزم سیر و سیاحت به هندوستان تشریف آورد. گویند باعث آمدن ایشان استدعای ظفر خان احسن بود. چندی با خان مشارالیه در کابل و کشمیر بوده و همراه وی تا دکن رفته^۳.

ملاً طغرا

اگرچه نصرآبادی نوشته که تبریزی است و باز هم به قلم آورده که شخصی می‌گفت از مشهد مقدس است و مشهور است و همین صحیح است. در اکثر اشعارش شیفته هم تخلص می‌نماید که...

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابین داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۳۲۷.

۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. همان، ص ۲۷۲.

بالجمله در اوایل عهد جهانگیری به هندوستان رسید. در نظم و نثر کوس استادی نواخت. از وقتی که به هند آمد همانجا بود آخر عمر به کشمیر جنت نظیر متوطن شد. و همانجا درگذشت و رساهای منشآتش جدا جدا مشهور است. و آن قدر قبول یافته که در مکتبها می خوانند. اکثر به طریق و طرز خاصی خود هم می نگارد و متبع ملّا ظهوری است و اصطلاحاً نیز بسیار به کار برده، مثنوی در تعریف کشمیر گفته از آنجا است:

سواری کز ره گلزارش آید سمنش در نظر گلگون نماید
 بهجایی قلّه کوهش رسیده که رنگ از چهره رفعت پریده
 چنان در وی برودت پا فشرده که آتش در میان سنگ مرده
 فضای لامکان بارگاهش هجوم بی نیازیها سپاهش^۱

علوی

میر محمد طاهر، علوی تخلص، کاشانی است. بسیار به قابلیت و صلاحیت موصوف بود. فی الجمله تحصیل کرده، در اوایل عهد عالمگیری از وطن به کشمیر رفته و همانجا درگذشت. نام او در زمره شعر وی مشهور است:

امشبم چون شیشه می دل ز تنهایی پر است

همچو ساغر همدلی کو تا دلی خالی کنم^۲

ملّا غنی کشمیری

ملّا محمد طاهر، غنی تخلص، اصل آن جناب از جنت نظیر کشمیر است. صاحب سخن پرکار استاد فن جادونگار است. چنانچه جواد درویشی اکثر می فرمود که کلامش دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. آن قدر پایه او بلند افتاده، جایی که به عرصه گفت و گو می آید. مثل میرزا صائب و استادان قدیم قدم فهمیده می گذاشتند. چنانکه مشهور است که میرزا صائب بر این بیتش آن قدر رشک برد که می گفت: ای کاشکی آنچه من در عمرم گفته ام، به این کشمیری می دادم و این یک بیت قدیم الجوابش را به من می داد:

۱. پایان نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۴۱۳.

۲. همان، ص ۴۷۶.

خط سبزی به رخ سبز مرا کرده اسیر دام هم رنگ زمین بود، گرفتار شدم

امروز حضرت میرزا بیدل بر این بیتش رشک می برد:

خبر آمدن لشکر خان است به دشت

خیمه آبله گر دست دهد برپا کن

و او شاگرد رشید محمد محسن فانی است. شیخ فانی

دو شاگرد داشته که حاجی اسلم و مسلم باشند، با هم مشق

می کردند و هم طرح بودند. به خدمت شیخ مشق

می گذرانیدند. ملّا غنی در طرف ایهام بندی استاد برآمد و

داراب بیگ جويا و
کامران بیگ گویا
دو برادر تخلص
از ابوطالب کلیم
اختیار کرده اند.

حاجی اسلم خیال به عرش کمال رسانید و مسلم همچنان به سلامت روی می ماند. گویند

ملا غنی واحد العین بود و فقر به اختیار کرده بود. چنانچه فقر اختیاری داشت و تا بود

از کشمیر بیرون نیامد و به در ارباب دنیا نرفت. در کلمات الشعرا آمده که لفظ غنی تاریخ

ابتدای شعر گفتن است و تخلص کردن اوست و هم در آنجا است که دیوان او را میر

محمد علی ماهر ترتیب داده. بعد از آن غنی مطلعی پیش میرزا مذکور خواند:

بی چراغ است اگر بزم خیالم غم نیست

مصرع ریخته شمعی است که در عالم نیست

ماهر بر ایهام شوخی کرده، گفتار ریخته همین خواهد بود. نصرآبادی نوشت که از

صحیح القولی استماع شد که شاهجهان پادشاه به سیف خان صوبه دار کشمیر فرمان

فرستاد که ملّا غنی را روانه حضور نماید. چون تکلیف این معنی به میان آمد. مولانا غنی

ابا و امتناع نمود، خان فرمود که در جواب سلطان چه باید نوشت. غنی گفت: عرض

کنید دیوانه است. خان فرمود که چون تو عاقلی را چگونه دیوانه نویسم. غنی فی الفور

گریبان دریده که چنین بنویس و روی به صحرا نهاد. بعد از چند روز فوت شده اما این

روایت فوت شدنش در عهد شاهجهان پادشاه غالباً درست نیست. چه وفات مولانا غنی

در سال هشتم عالمگیری موافق هزار و هفتاد و هفتم هجری به مریض حنّاق واقع شده،

چنانچه از کشمیریان کهن سال شنیده ام که مسلم شاگرد ماهر دیوانش جمع کرده و در

آنجا نوشته. مصرع تاریخ فوتش این است:

بی سخن دار سخن دار غنی

در تخت سلیمان جنت نظیر پهلوی قدسی و سلیم مدفون است. و آن سیرگاه صاحب طبغان آنجاست. گویند شش ماه صاحب فراش مانده در آن ایام تمام اشعار خود را به گوش تأمل شنیده، آنچه تازه و کارآمد بود نگاه داشته و باقی به حضور خود ضایع ساخت. بر این بیت ملاً غنی، خان صاحب آرزو حاشیه نوشته:

حمایل کرد شیرین دست خود بر گردن خسرو

مگر میل حنا بستن به خون کوه کن دارد

پیش فقیر این بیت ملاً غنی عذیم الجواب است. عجب معنی تازه و عجب اندازه دارد گویا ما فوق طاقت بشری ست، نزدیک بدین حکیم شفایی گفته. اما به این رتبه نیست:

کشمیر در صباحت روشن گر جمال است حسن سیاه آنجا گر هست خال خال است

*

یار در بزم آمد و ما از حیا برخاستیم

چون نگین تا نقش ما نبشت، ما برخاستیم^۱

غنی بیگ

غنی تخلّص، از اسدآباد همدان است. آبا و اجداد همیشه معزز و مکرم بوده‌اند و وی به عهد شاه عباس ماضی عظمت تمام داشته... به عنوان تجارت سفر اختیار نموده، در خراسان با حسان زمان، ملاً نظیری نیشابوری برخورد، نقش صحبت و رفاقت درست نشانیده، همراه او به هندوستان آمده، به صحبت سپه سالار پیوسته ملازم بزم و رزم گردید، شعرا از او اعتبار تمام گرفتند. از اتّفاقات به تاریخ هزار هجری به ولایت کشمیر افتاد و در آنجا با میرزا یادگار گل که از اقوام نواب سید یوسف خان مشهدی بود، در کشمیر لوای بغی افراشته، مکرّر با افواج قاهره جنگ‌ها می‌کرد، نسبت خاصی به هم رسانید و در روز جلوس او در تخت سلطنت کشمیر این رباعی گذرانید:

بر تخت مراد می‌نشینی، بنشین خوش، خرّم و شاد می‌نشینی، بنشین

دولت به کنار می‌نشانی به نشان بر جای قباد می‌نشینی، بنشین^۲

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۸-۴۷۶.

۲. همان، ص ۴۹۱.

فروغی

کشمیری است. از شعرای معتبر عهد شاهجهانی است. در تاریخ شاهجهانی نامش داخل است. مثنوی در تعریف آبادی دارالخلافة شاهجهان آباد بسیار به آب و تاب گفته از نظر اقدس گذرانید... حسن افتاد از آنجاست:

جهان را گر به از خود یاد باشد همین شاهجهان آباد شد^۱

فانی کشمیری

شیخ بزرگوار شیخ محمد محسن، فانی، تخلص، از اکابر جنت نظیر است. از علوم الهی و طبیعی و منطق بهره وافی داشته و از مشرب فقر چاشنی بلند ساخته بود. در اوایل عهد جهانگیری صدر اله آباد باز به سببی بی منصب شده در وطن خود اقامت گزید. از مثنوی وی چنان ظاهر می شود که مرید شیخ محب الله، اله آبادی است و شاگرد ملا صرفی کشمیر بوده، پادشاهزاده بلند اقبال کتب تصوف در خدمت شیخ گذرانیده. به همه حال شیخ مردی بزرگ بوده دیوانش به دو هزار بیت مشهور و متداول است از آنجاست:

دیده نهان داشت نقش آن کف پا را اشک به مردم نمود رنگ حنارا^۲

فرصت

کشمیری الاصل بوده از شاگردان شاه گلشن الله است. مشق سخن به پایه درستی رسانیده در مشاعره ها حاضر می شد به خدمت شاه گلشن الله اکثر دیدنش اتفاق می افتاد. خیلی گرم جوش بود. مرد آدمی زاده، بر فقیر توجه بسیار می فرمود در هزار و صد و سی و هشت از جنت نظیر کشمیر به جنت حقیقی خرامید، از او است:

پیری رسید و رفت سیه مستی شباب موی سفید من نمک این شراب شد^۳

قبول

مروج الایهام، رفیع المقام، غنی نام، قبول تمام استادان، رهنمای دانایان و نادانان، حاوی الفروع والاصول، میرزا عبدالغنی بیگ، قبول تخلص، نازکی ایهامش چون صبح

۱. پایان نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۵۲۴.

۲. همان، ص ۳۱-۵۳۰.

۳. همان، ص ۵۳۷.

رنگ قبول بر چهره عالم بسته و براق معانیش چون مهر منیر شان تابش انجم شکسته، اصل آن جناب از جنت نظیر کشمیر است. در تمام اقسام سخن بی نظیر شاعر غرا و شاگرد میرزا داراب بیگ جويا تخلص بوده، شگفته پیشانی و بزرگ منش، فراخ حوصله بلندهمت و آراسته و خوش خیال، نازک تلاش ایهام بند صاحب کمال بود. طبعش نظر بر ایهام لفظی توجه تمام فرموده بود بلکه این طرز را در این جزو زمان به خصوصیت رواج داده چنانچه این معنی شعری گفته. در آن شعر رعایت طرز خود از دست نداده. در هزار و صد و سی و هشت دعوت حق را لبتیک اجابت گفت. در مقبره حضرت نظام الدین اولیا مدفون است. کلیاتش از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی قریب بیست هزار بیت تدوین یافته^۱:

کلیم

استاد استادان هفت اقلیم، ابوطالب کلیم همدانی مولد و کاشانی موطن به سبب بودن چنانکه گفته:

در دامن الوند اگر غنچه شود گل ز نهار مگویید کلیم از همدان نیست

فقیر آرزو را شبهه بود که نام این استاد ابوطالب است یا نه، چنانچه اشتهار دارد از نشر ملاً طغرای مشهدی و غیره و کتب تواریخ ظاهر می شود لیکن از مصرع قطعه تاریخ خودش که در باب رفتن خود از هندوستان به سمت ایران گفته: «توفیق رفیق طالب آمد» و از این مصرع که ملاً غنی در قطعه تاریخ وفات او گفته:

طالباً آن بلبل باغ نعیم

چنان به ثبوت می رسد که نام نامیش طالب است. به هر حال شاعر عهده پایتخت استاد فن، نیکبخت در اقسام سخنوری طاق و گل سرسبد انفس و آفاق بود. در شاعری طرز وی بر معاصران غالب افتاده شعرش درد و سوز بسیار دارد. در آغاز جوانی به شیراز شتافته دانش آموزی پیش گرفت و از تحصیل علوم فراغ حاصل کرده مشق به کمال رسانید. در اوایل عهد جهانگیر به هندوستان آمد در خدمت میر جمله

۱. پایان نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۶۱-۱۵۹.

روح‌الامین بسر می‌برد و همراه او در هزار و بیست و هشت به عراق رفت. دو سال ماند باز به هند تشریف آورد رفته رفته منظور نظر صاحب قران‌ثانی گردید و به خطاب ملک‌الشعرايي نام آورد و «ظفرنامه شاهجهانی» را بسیار به قدرت منظوم کرده و صلۀ آن زیاده از توقّع یافته و آن هما را صرف فقرا و شعرا کرد.

در آخر عمر از سرکار والا وظیفه گرفته به کشمیر جنت‌نظیر گوشه‌گیر شد در سال هزار و شصت و یک همانجا ودیعت حیات سپرد و در مقبره‌ای که الحال کلیم و سلیم و قدسی و غنی هر چهار شاعر آسوده‌اند و جای بلندی است سیرگاه اهل معنی است. کلیاتش با مثنویات سی هزار بیت است. نمونه کلام این است:

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش

گویم کلیم با تو که آن هم چه سان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به‌کندن دل زین و آن گذشت^۱

معنی کشمیری

حاجی حیدر علی، معنی تخلص، ولد حاجی علی کشمیری، نصرآبادی نوشته که پدرش کر بود، به زیارت مشهد مقدس رفت. شب امام را به خواب دید که می‌فرماید عوض گوش فرزند صالحی به تو دادم. بعد از آنکه به کشمیر رفت حاجی حیدر علی معنی متولد شد و نفع بسیاری از او به مردم کشمیر رسید. اما صاحب کلمات‌الشعرا که او را دیده بود آورده که ملّا معنی خود کر بود آنچه از انگشت به روی هوا می‌نوشتند دریافته جواب می‌داد. به همه حال ما را کار با زبان اوست که هر دو گوشش کر باشد. شاعر خوش نقط صاحب فن بلند تلاش است. از اوست:

صدای دل طپیدن از شکست رنگ می‌آید زبان خامشی در پرده پیدا می‌کند ما را

*

در گلشن زمانه ز نیرنگ حسن و عشق بوی بهار گشتم و نخل خزان شدم^۲

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۵۸۰.

۲. همان، ص ۶۲۴.

مولانا محمد ماهر

در فضل و کمال و شعر و انشا از بی‌همتایان خود بوده، شاهد استادی‌اش همین بس که همچون سرخوش کسی شاگرد اوست در هندوستان کوس انا ولاغیر می‌نواخت. در مثنوی جامع‌نشأتین بی‌تی در تعریف پیر خود گفته مؤلف خوشگو بسیار از آن محظوظ است این است:

در زندگی از حیات رسته خود بر سر گور خود نشسته
در مثنوی دیگر که در مدح بیگم صاحب است بی‌تی گفته که بیگم بعد از هزار
تحسین و هزار آفرین به هزار روپیه خریداری نمود این است:
به ذات او صفات کردگار است که خود پنهان و فیض اشکار است
به‌رحال خیلی صاحب طبع‌رسا بود. آخر عمر در کشمیر جنت‌نظیر فروکش کرد
تا در سال هزار و هشتاد و نهم به جنت خرامید. میان سرخوش این قطعه در تاریخ
وفاتش گفت:

حیف ز بزم جهان ماهر معنی طراز
مست به‌کنج وصال از قدح موت شد
سرخوش غمدیده خواست سال وفاتش ز دل
گفت خرد آه آه ماهر ما فوت شد
شاعر ماهر خوش سلیقه شیرین کلام بود. دیوانی ضخیم و مثنوی‌های رنگین
گذاشته از اوست:

ز آمد شد نفس که بر او شد مدار عمر باشد دو اسبه تاختن شهسوار عمر^۱

ماهر کشمیری

از شعرای زمان اکبر شاهی بوده، این دو بیت از اوست:
از سر کوی تو دل با دیده تر می‌رود شعله در جان، ناله بر لب، خاک بر سر می‌رود
شعله در پروانه افتد بلبل آید در خروش گر بگویم آنچه ما را بی‌تو بر سر می‌رود^۲

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۵-۶۴۳.

۲. همان، ص ۶۶۰.

مستغنی

مولانا امین، مستغنی تخلص پسر علی صیرفی کشمیری است. در عهد اکبر شاهی کوس سخنوری می‌نواخت. یک بیت از او به هزار سعی به دست آمده. این است:

برهمن گرد تو گردم ره کفرم بنما که ز ایمان چنین تا به قیامت خجلم^۱

مولانا مظهري

عندلیب خوش‌الحن کشمیر جنت‌نظیر است. صاحب مآثر رحیمی نوشته که تا حال همچو او، از کشمیر برنخاسته و در میدان شاعری و دانش‌وری علم مفاخرت نیفراخته. در عنفوان شباب به قصد زیارت امام رضا علیه السلام و سیر ایران از وطن سفر اختیار نمود به هرات رسید. در آن زمان خواجه حسین ثنایی و میرزا قلی میلی و ولی دشت بیاضی و محمد میرک صالحی و میر مغیث و عبدالعلی نجاتی در خراسان کلاه گوشه سخن‌دانی بر آسمان می‌شکسته وی با وجود صغر سن و مشق کم این قصیده را که:

چه حالتست ندانم جمال سلمی را که پیش دیدنش افزون کند تمنا را
بر جمیع مستعدان خواند، مسلم همگان گردید. این چند بیت از غزلیات اوست:

فدای آینه گردم که دلستان مرا درون خانه به گلگشت بوستان دارد

*

هرکس که به چشم ما گران شد بر خاطر آسمان گران است

*

بیست دیده مجنون ز خویش و بیگانه چه آشنا نگهی بود چشم لیلی را^۲

مشرّب اصفهانی

مولانا حکیم عبدالرزاق مشرب متخلص از سادات عالی درجات اصفهان است. در اواخر عهد عالمگیری پادشاه به هندوستان رسیده، در قصبه بریلی توطن گزید و با سادات آنجا قرابت پیوند در میان آورد. چندی در لکهنو به سر می‌برد. مدتی در

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۶۸۰.

۲. همان، ص ۶۸۲.

خدمت نوازش خان، طالع تخلص به کشمیر جنت نظیر گذرانید. در اواخر عمر به ولایت سند رفت. در فن سخنوری و سخن فهمی از هیچ کس پای کم نمی آورد، بلکه زیادتی داشت. در تذکره سید غلام علی آزاد او آمده که دیوانی صد و بیست هزار بیتی ترتیب داده و آن قدر قدرت داشته که روزی هفت هشت غزل می گفت. این دو سه شعر به فقیر رسیده:

دل از شوق شهادت اضطراب ساکنی دارد

چو جوهر جسم من شد موجه دربای شمشیرش

*

آن طایر مجروح ضعیفم که درین باغ امید نگه داشتن از هیچ کسم نیست^۱

ندیم

مولانا کشمیری بوده، از اکابر این فن است. با ملّا غنی هم طرح بود. شاعر خوش طبیعت بلند تلاش معنی یاب نکته سنج بود. نصرآبادی در تذکره خود آورده که ملّا ندیم تاریخ فوت کمال نامی که رفیق او بود. ازین مصرع مشهور برآورده در قطعه بسته:

شد کمال از دهر بی او دلگشا نی نوای چنگ و نی بانگ نی است

سال تاریخ وفاتش شد رقم هر کمالی را زوالی در پی است

لیکن در این معنی فقیر خوشگو شبهه دارد که عدد این مصرع از هزار و دو بیست

تجاوز است و تعمیمه در قطعه نیست والله اعلم. این اشعارش پسند افتاد:

ذوق مردن بود اندک چو هوس بسیار است

خواب کم رو دهد آنجا که مگس بسیار است

*

آن رفت که دل به صوت بلبل بندند مضمون خوشی بر صفت گل بندند

وا شده ره فوج غم ز کم یابی می چون آب نهد رو به کمی پل بندند^۲

۱. پایان نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوّم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۶۹۶.

۲. همان، ص ۷۲۸.

ناطق

کشمیری است. ایشان چهار پنج برادر بودند. سه کس موزون شدند. دو کس گرفتگی بر زبان داشتند. یکی لکتی و یکی ابکم تخلّص کرده بوده‌اند. اما اشعار ایشان کم‌یافت می‌شود. ملّا ناطق تتبّع انوری می‌کرد و با ملّا طاهر غنی هم طرح بود. از اشعار اوست:

دل آن زلف اگر راه نیابد غم نیست گو به‌ما باش پریشانی ما هم کم نیست

*

جنونم نالۀ زنجیر را افسانه می‌داند دلم سرگستگی را گردش پیمانۀ می‌داند^۱

مولانا نامی

کشمیری گم‌نام فقیر بوده. از اوست:

هرگز دلم به‌غیر تو مایل نمی‌شود وز دیده نقش روی تو زایل نمی‌شود^۲

اسلام خان واله

میرزا ضیاءالدین مخاطب به‌اسلام خان بهادر واله تخلّص از امرای عهد شاهجهانی و عالمگیری بوده مصدر کارهای نمایان گردیده از اولاد شیخ بزرگوار سلیم چشتی است. بعد از صوبه‌داری کشمیر ناظم مستقرالخلافة اکبرآباد بود هم در آنجا در سال هزار و هفتاد و چهار وفات یافت در مقبره میر نعمای اکبرآبادی به‌مسجدی که خود بنا کرده بود مدفون گردید. مولانا غنی کشمیری تاریخش گفته این است: «مُرد اسلام خان والا جاه» سلیقه سخنوری درست داشته از اوست:

وسعتی پیدا کن ای صحرا که امشب در غمش

لشکر آه من از دل خیمه بیرون می‌زند^۳

درویش یوسف

کشمیری است. از اکابر شعراست، به‌اصفهان رفته میل به‌تأمل نمود، مدّتی در مدرسه به‌واقع به‌تختگاه هارون بود. بعد از آن که به‌امداد واقع‌نویس اصفهان خانه به‌هم رسانید

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۴۱-۷۴۰.

۲. همان، ص ۷۴۵.

۳. همان، ص ۷۵۵-۶.

و در آنجا می‌گذرانید. استعداد وافر فراهم آورده بود، بسیار مجلس‌آرا و نمکین بود. سلاطین صفویه مهربانی تمام به او می‌داشتند طبعش خالی از لطفی نیست. این دو رباعی از او نوشته می‌آید:

در بادیۀ عشق که اندر شادی‌ست درد و غم او غزال رعنا بادی‌ست
از عف عف غیر بر نگردی زنه‌ار که آواز سگان نشانه آبادی‌ست

*

ای آنکه ترا دیدن رویش هوس است نالان دلت از بهر رخس چون جرس است
زنهار مکن تکیه به لطفش زنه‌ار هر آهی شعله آفت خار و خس است^۱

۱. پایان‌نامه دوره دکتری سفینه خوشگو دفتر دوم، بندرابن داس، تصحیح سید کلیم اصغر، ص ۸۰۵